

شکر شکن شوند

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



لوح شکر شکن - حضرت بهاء الله - دریای دانش

﴿ هُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى ﴾

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

مکتوب آن جناب بر مکن فنا واصل و بر مخزن تسلیم و رضا وارد و آنچه مسطور شد منظور گشت و هر چه مذکور آمد صحیح و درست، و لکن محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند، از بحر تسلیم، مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را بدو جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لا مکان تبدیل نمایند. زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشند، لا جرعه بیاشامند. در صحراهای بی آب مهلک بیاد دوست مواجند و در بادیه های متلف بجانفشانای چالاک. دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند. چشم از عالم بر بسته اند و بجمال دوست گشوده اند. جز محبوب، مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند. به پر توکل پرواز نمایند و بجنای توکل طیران کنند. نزدشان شمشیر خوریز از حریر بهشتی محبوب تر است و تیر تیز از شیر ام مقبول تر.



ORIGINAL



AUDIO

زنده دل باید در این ره صد هزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

دست قاتل را باید بوسید و رقص کمان آهنگ کوی دوست نمود. چه نیکوست این ساعت و چه ملیح است این وقت که روح معنوی سر جان افشانی دارد و هیكل وفا عزم معارج فنا نموده. گردن بر افراختیم و تیغ پیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را بجان محتاجیم. از نام بیزاریم و از هر چه غیر اوست در کنار. فرار اختیار نکنیم و بدفع اغیار نپردازیم. بدعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح، پرواز کنیم و در سایه های شجر انس، آشیان سازیم و بمنتهی مقامات حبّ منتهی گردیم. از خمرهای خوش وصال، بنوشیم و البته این دولت بی زوال را از دست ندهیم و این نعمت بی مثال را از کف نگذاریم. و اگر در تراب، مستور شویم از جیب رحمت ربّ الارباب سر بر آریم. این اصحاب را بلا، فنا نکند و این سفر را قدم، طی ننماید و این وجه را پرده، حجاب نشود.

بلی این معلوم است که با این همه دشمن داخل و خارج که علم اختلاف بر افراخته اند و بکمال جدّ در دفع این فقرا کمر بسته اند البته بقانون عقل باید احتراز نمود و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد. و لکن بعنایت الهی و تأیید غیب نامتناهی چون شمس، مشرقیم و چون قمر، لائخ. بر مسند سکون، ساکنیم و بر بساط صبر جالس. ماهی معنوی از خرابی کشتی چه پروا دارد و روح قدسی از تباهی تن ظاهری چه اندیشه نماید؟ بل تن، این را زندان است و کشتی آن را سجن. نغمهء بلبل را بلبل داند و لحن آشنا را آشنا شناسد. باری ایام قبل را ناظر باشید که بخاتم انبیاء و مبدأ اصفیا چه نازل شده تا چون روح، خفیف شوی و چون نفس، از قفس تن بر آئی. در نهایت احاطهء اعداء و شدت ابتلا، طایر قدس نازل شده و این آیه آورد: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ﴾. هزار چشم باید تا خون گرید و صد هزار جان باید تا ناله از دل بر آرد. و همچنین در جای دیگر میفرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾. در این دو آیه مبارکه شریفه که از مبدأ الوهیه نازل شده بسیار ملاحظه فرمائید تا بر اسرار غیبیه واقف شوید.

اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که با همهء این اعداء و موارد بلا چون شمع، روشنیم و چون شاهد عشق، در انجمن. ستر و حجاب را سوختیم و چون نار عشق، بر افروختیم. و لکن چه فایده که جمیع عیون محجوبست و همهء گوشها مسدود. در وادی غفلت سیر مینمایند و در بادی ضلالت مشی میکنند. هم بریئون عمّا أعمل و أنا بریء عمّا یعملون. معلوم آن جناب باشد که یکی از معتکفین آن ارض که مشغول بزخرف دنیا است و از جام رحمت نصیبش نه و از کأس عدل و انصاف بهره اش نه و در

لحظه ای این بنده را ندیده و در جمعی مجتمع نشده و ساعتی مؤانست نجسته، قلم ظلم برداشته و بخون مظلومان رقم کشیده.

فطوعاً لقاض آتی فی حکمه عجا أفتی بسفک دمی فی الحلّ و الحرم

بعضی حرفهای بی معنی هم بجمعی گفته و در همین روزها هم بشخص معروف، بعضی مقالات از ظنون خود بیان نموده. و آن شخص این دو روزه بطهران رفته با دقتی حکایت و کتابی روایت.

آنچه در دل دارد از مکر و رموز پیش حق پیدا و رسوا همچو روز

همه این مطالب معلوم و واضح است و بنای آن هم مکشوف و محقق. از این بنده اگر کتمان کنند از حضور حق " لا یعزب عن علمه من شیء " چگونه مستور ماند؟ و ندانستم که آخر بکدام شرع متمسک اند و بچه حجت مستدلّ. این بنده که مدّتی است بالمرّه عزلت جسته ام و خلوت گزیده ام. در از آشنا و بیگانه بسته ام و تنها نشسته ام. این حسد از چه احداث شد و این بغضا از کجا هویدا گشت؟ و معلوم نیست که بآخر خیر برند و کام دل حاصل نمایند.

اگر چه ایشان بهوی سالکند این فقیر بخیط تقی متمسک و انشاء الله بنور هدی مهتدی. کدورتی از ایشان ندارم و غلّ در دل نگرفته ام، بخدا وا گذاشته ام و بعروه عدل تشبّث جسته ام. بعد از حصول مقاصد ایشان شاید از حمیم حجیم مشروب شوند و از نار غضب الهی مرزوق. زیرا که حاکم مقتدر در میان است و از ظلم البتّه نمی گذرد. آخر باید یک مجلس ملاقات نماید و بر امور مطلع شود تا بر ایشان مبرهن گردد. آنوقت حکم جاری کنند، قضی و امضی. دست ظنون ایشان کوتاه است و شجر عنایت الهی بغایت بلند. تا زمان آن نرسد هیچ نفسی را بر ما قدرت نیست و چون وقت آید بجان مشتاقیم و طالب. نه تقدیم یابد نه تأخیر.

إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ بَعْدَهُ. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.